

چین، امپریالیسم و چپ

اریک پراکے وسترونڈ

ترجمہ ای احمد سیف



تشدید درگیری امپریالیستی بین ایالات متحده و چین در سال‌های اخیر، موجب شد برخی از لایه‌های چپ در سطح بین‌المللی نگرش غیرانتقادی‌تری نسبت به رژیم حزب کمونیست چین (به‌اصطلاح کمونیستی) اتخاذ کرده و سرکوب آن در داخل و استثمار در خارج و در کشورهای ابتکار کمربند و جاده را انکار کنند.

اکثر واقعیت‌های اقتصادی که در [بخش اول این مقاله](#) بررسی شد توسط حامیان «چپ» رژیم چین مورد سؤال قرار نخواهد گرفت. آنها از اقدامات بالفعل امپریالیستی رژیم چین به این صورت دفاع می‌کنند که یا به آنها تحمیل شده است و یا ادعا می‌کنند که این اقدامات به نفع مردم عادی کشورهای درگیر این ابتکار است. این مفسران، معمولاً از پیشینه‌ی سیاسی استالینیستی یا مائوئیستی برخوردارند و معمولاً از آنها به‌عنوان «تانکی» نیز یاد می‌شود چون از تانک‌هایی که در سال ۱۹۵۶ برای سرکوب کارگران به مجارستان و در ۱۹۸۹ به پکن اعزام شد دفاع می‌کنند. علی‌رغم احیای مناسبات سرمایه‌داری در روسیه و چین، این «تانکی‌ها» معتقدند که حتی امروز هم چیزی «مترقی» در این رژیم‌ها وجود دارد.

زمانی که به نظر می‌رسید رهبران چین با رؤسای جمهور ایالات متحده و شرکت‌های چندملیتی خارجی روابط بسیار خوبی دارند، توجه‌گران حزب کمونیست چین روزگار سختی را سپری می‌کردند. شی جین پینگ پس از سخنرانی در پارلمان استرالیا در سال ۲۰۱۴ مورد تشویق ایستاده قرار گرفت. یک سال بعد، دیوید کامرون، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، درباره‌ی «دوران طلایی» روابط بریتانیا و چین صحبت کرد. در سال ۲۰۱۵، شی جین پینگ همراه با ملکه الیزابت سوار بر کالسکه‌ی اسبی شد و بریتانیا با حکومت محافظه‌کاران را «بهترین دوست چین در غرب» توصیف کرد، در حالی که جورج آزبورن، وزیر دارایی وقت بریتانیا، به‌عنوان رهبر یک هیئت تجاری به شین جیانگ دولت چین را تمجید کرد. رسانه‌های کنترل شده‌ی دولتی از این که او فقط درباره فرصت‌های تجاری سخن گفت و درباره‌ی بدرفتاری با اویغورها یا سایر اقلیت‌ها سخنی نگفت او را ستودند. حتی در اواخر سال ۲۰۲۰، دونالد ترامپ از شی به‌عنوان یک دوست نزدیک تمجید کرد. تانکی‌ها که اکنون مدعی‌اند چین در جبهه‌ی

مقدم مبارزه علیه امپریالیسم امریکا قرارداد، نمی‌توانند هیچ کدام از این موارد را توضیح بدهند.

در حالی که سیاستمداران و اقتصاددانان سرمایه‌داری در چین مورد استقبال قرار می‌گیرند، سوسیالیست‌ها و هرکسی که تلاش می‌کند با کارگران و جوانان مبارز ارتباط برقرار کند، دستگیر یا تبعید می‌شود. چراکه سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌های واقعی، به همان سنت مارکس، لوکزامبورگ و لنین، در مقابل همه‌ی دولت‌های سرمایه‌داری و قدرت‌های امپریالیستی ایستاده‌اند. لنین در کتاب *امپریالیسم خود* به نکته‌ی مهمی اشاره و تأکید کرد که اگرچه بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و آلمان پیشرفته‌تر بودند ولی روسیه‌ی تزاری نیز یک قدرت امپریالیستی در حال توسعه بود. لنین در پیش‌گفتار خود در سال ۱۹۲۰ بر ظلم‌وستم روسیه بر «فنلاند، لهستان، کورلند [در لتونی]، اوکراین، خیوه [در ازبکستان]، بخارا، استونی یا سایر مناطق با ساکنان غیر روس‌های بزرگ» تأکید کرد و همچنین توضیح داد که در نوشتن کتاب در سال ۱۹۱۶ از نمونه‌ی امپریالیسم ژاپن به‌جای روسیه استفاده کرد تا کتاب با سانسور تزاری روبرو نشود.

امروز، تانکی‌ها و توجیه‌گران حزب کمونیست چین ادعا می‌کنند آنها که اخراج‌شده یا دستگیر می‌شوند و حامیان آنها واقعاً نمی‌توانند واقعیت‌ها را بدانند. این خود اعتراف به نقش دیکتاتوری و روش‌های آن برای سرکوب حقیقت است. آنها همچنین ادعا می‌کنند که سوسیالیست‌ها نمی‌توانند از رسانه‌های لیبرال، بورژوازی یا بخش عمومی به‌عنوان منبع استفاده کنند. در واقع، این استدلال که همه‌ی گزارش‌های رسانه‌های جریان اصلی سرمایه‌داری تبلیغات سیا هستند، اغلب تنها استدلال حامیان حزب کمونیست چین است. به این ترتیب، سنت مارکسیستی چیست؟ کارل مارکس هرگز در استفاده از نقل قول‌های روزنامه‌های بورژوازی، به‌عنوان مثال مطبوعات محافظه‌کار بریتانیایی که در مورد سرکوب ضدانقلاب پس از شکست کمون پاریس گزارش می‌دادند، تردید نکرد. خود مارکس به مدت ده سال خبرنگار بزرگ‌ترین روزنامه‌ی نیویورک، *تریبون* بود که با حزب جمهوری‌خواه مرتبط بود. مارکسیست‌ها هیچ توهمی در بی‌طرفی رسانه‌های سرمایه‌داری و به همین ترتیب رسانه‌های تحت کنترل رژیم چین ندارند - مسئله‌ی اساسی بررسی انتقادی حقایق و منابع است.

انتقاد امروز تانکی‌ها با کارزار احزاب کمونیست به رهبری استالین علیه لئون تروتسکی در دهه‌ی ۱۹۳۰ قابل‌مقایسه نیست. ادعا می‌شد که انتقاد علمی تروتسکی از دیکتاتوری استالین با انتقادات جناح راست و حتی نازی‌ها هم‌تراز بود. آنها در مورد اختلاف طبقاتی کاملاً سکوت می‌کردند - منتقدان بورژوازی استالین خواهان یک ضدانقلاب سرمایه‌داری بودند در حالی که تروتسکی خواهان یک انقلاب کارگری بود تا یک دولت سوسیالیستی و دموکراتیک کارگری ایجاد کند. باین‌حال، این تقسیم طبقاتی اساسی به این معنا نبود که راست‌گرایان تنها درباره اردوگاه‌های کار گولاگ تصویرپردازی می‌کردند. تانکی‌ها به این انتقاد دارند که نقل‌قول‌ها از کجا می‌آیند، درحالی که بحث اصلی درباره‌ی حمایت آنها از استالینیست‌ها، مائویست‌ها و در شرایط امروزی رژی‌های سرمایه‌داری دولتی است.

آپارتاید چین در سین کیانگ

شبکه‌ی عظیم اردوگاه‌های کار اجباری، ناپدیدشدن‌ها، شکنجه، تجاوز جنسی و موارد دیگر در سین کیانگ، که علیه جمعیت اویغور و عمدتاً مسلمان انجام می‌شود، جعلی نیستند بلکه واقعیت تلخی را نشان می‌دهند. افزایش ستم بر اویغورها به موازات احیای سرمایه‌داری در چین و امپریالیسم چین آشکار شد. منابع طبیعی و موقعیت استراتژیک سین کیانگ، در واقع اجزای کلیدی ابتکار کمربند و جاده همراه با ترس از مخالفت جمعیت غیر هان، سطح جدیدی از سرکوب را از سوی پکن علیه سین کیانگ/ترکستان شرقی ایجاد کرد.

تا دهه‌ی ۱۹۵۰، جمعیت هان در سین کیانگ کم‌تر از پنج درصد بود. بازسازی و استثمار سرمایه‌داری در دهه‌ی ۱۹۹۰، زمانی که میلیون‌ها مهاجر هان وارد شدند، این وضعیت را تغییر داد. امروزه، اویغورها، تقریباً ۱۲ میلیون نفر، کم‌تر از نیمی از جمعیت سین کیانگ هستند، در حالی که هان‌ها بیش از ۴۰ درصد را تشکیل می‌دهند.

به گفته‌ی دارن بیلر پژوهشگری که دو سال در اورومچی زندگی و درباره‌ی سین کیانگ پژوهش کرد، حکومت حزب کمونیست چین در سین کیانگ به معنای «اجرای یک سیستم گذرنامه، ساخت اردوگاه‌های توقیف، زیرساخت یک سیستم کنترل

شبکه‌ی پلیس، [که] کاملاً شبیه تلاش‌های آپارتاید آفریقای جنوبی و اسرائیل برای کنترل سیستماتیک اقلیت‌های نامطلوب است». نقطه عطف دیگر این بود که جورج دبلیو بوش پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ جنگ علیه ترور را اعلام کرد. حزب کمونیست چین به سرعت لفاظی‌های غرب را پذیرفت و اوغورها را در مجموع به‌عنوان تروریست‌های مظنون معرفی کرد.

مقاله‌ای در «مانتلی ریویو»، نشریه‌ی چپ ایالات متحده، که مدعی شد کسانی که در مورد اردوگاه‌ها و سرکوب در سین کیانگ گزارش می‌دهند از امپریالیسم ایالات متحده حمایت می‌کنند، با واکنش شدید بایلر و ۳۵ دانشگاهی دیگر در سطح بین‌المللی مواجه شد. در این پاسخ آمده است که سیاست‌های چین «به‌کارگیری اقدامات ضد تروریستی غرب» است و باید هر دو و همچنین اسلام‌هراسی در آمریکا و چین را محکوم کرد.

این پاسخ همچنین به‌وضوح به ریشه‌های سرمایه‌داری سیاست‌های پکن هم اشاره می‌کند: «پیوندی که در این جا بین گسترش سرمایه‌داری و سرکوب جوامع بومی وجود دارد، پیوندی است که چپ از دیرباز با آن آشنا بوده است. عدم‌شناسایی و نقد این پویایی‌ها در این مورد نوعی کوری عمدی است.» خود بایلر در مصاحبه‌ای اظهار داشت که «عمیقاً به نظامی‌گری آمریکا انتقاد دارد». او چین را به‌عنوان سرمایه‌داری دولتی و سیستم سین کیانگ را «سرمایه‌داری ترور» توصیف کرد. دولت سین کیانگ هم بایلر را متهم کرد که «عامل سیا» است. این اتهامی است که اغلب از سوی ناسیونالیست‌های چینی و گاه از سوی حامیان خارجی آنها علیه هرکسی، از جمله فمینیست‌های چینی و فعالان کارگری، که از رژیم شی انتقاد می‌کند، مطرح می‌شود.

یک نقطه عطف کلیدی در تاریخ مدرن سین کیانگ شورش‌های ژوئییه‌ی ۲۰۰۹ بود. این شورش‌ها با قتل نژادپرستانه‌ی دو کارگر مهاجر اوغور در کارخانه‌ای در استان گوانگدونگ آغاز شد. چند روز بعد، به تظاهرات مسالمت‌آمیز جوانان اوغور در اورومچی، که پشت پرچم جمهوری خلق چین راهپیمایی کرده خواستار تحقیق و تفحص در مورد قتل‌های گوانگدونگ بودند، توسط پلیس مسلح تیراندازی شد. ریشه‌های شورش افزایش سرکوب و تبعیض بود، مانند جایگزینی زبان چینی به‌جای زبان اوغور به‌عنوان

تنها زبان مورد استفاده در مدارس، غضب زمین‌های اویغورها، و وضع قوانین مربوط به اعمال مذهبی و مقررات لباس.

«جنگ مردمی علیه ترور»

در پاسخ به برخی حملات تروریستی، دولت چین در ماه مه ۲۰۱۴ «جنگ مردمی علیه ترور» را اعلام کرد که در واقع علیه اویغورها به‌عنوان یک گروه بود. سوسیالیست‌ها همیشه با تروریسم فردی به‌عنوان روشی ورشکسته مخالفت کرده‌اند چون همواره منجر به سرکوب بیشتر می‌شود و مبارزه علیه ظلم را چنان‌که این مثال نشان می‌دهد، پیش نمی‌برد. یک سیستم گذرنامه‌ی داخلی ۳۰۰ هزار اویغور را مجبور به ترک اورومچی کرد در حالی که همراه با مراکز متعدد بازرسی، محدودیت‌های زیادی هم درباره‌ی سفر ایجاد شده بود. سیستم کمپ‌ها ایجاد شد. وقتی به سال ۲۰۱۷ می‌رسیم سین کیانگ به یک ایالت پلیسی کامل تبدیل شده بود.

بایلر گزارش می‌دهد: «در آغاز سال ۲۰۱۷، این ایالت "نزدیک به ۹۰ هزار افسر پلیس جدید" را استخدام کرد و بودجه‌ی امنیت عمومی سین کیانگ را بیش از ۳۵۶ درصد به حدود ۹.۲ میلیارد دلار افزایش داد. "به دلیل بیکاری پنهان گسترده، افسران اویغور به تعداد زیادی وارد نیرو شدند."»

در کنار یک نظام پیشرفته‌ی جاسوسی، نظامی برای بررسی و کنترل تلفن‌ها و رایانه‌های هر اویغور هم به اجرا درآمد. تنها با دو شرکت فناوری مستقر در هانگژو، داهوا و هایک ویژن، بیش از ۱.۲ میلیارد دلار قرارداد برای ایجاد زیرساخت امنیتی در سرتاسر سرزمین اویغور منعقد شد. این تکنیک‌های امنیتی در حال حاضر بخشی از صادرات چین به رژیم‌های استبدادی در جهان است.

در همان دوره، نفت و گاز طبیعی بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی سین کیانگ را تشکیل می‌داد. کشاورزی صنعتی در مقیاس بزرگ، عمدتاً پنبه و گوجه‌فرنگی نیز توسعه یافت. آنچه در این منطقه می‌گذرد یک «درگیری قومی» نیست، بلکه یک حمله‌ی یک‌طرفه از سوی دولت است. به این ترتیب، سین کیانگ با یک سیستم نژادپرستانه‌ی آپارتاید علیه اویغورها و استثمار اقتصادی مشخص می‌شود.

اویغورها در برابر مهاجران هان در مورد مسکن، شغل و دستمزد مورد تبعیض قرار می‌گیرند. پروژه‌های زیرساختی گسترده برای اطمینان از سود آینده و تشدید کنترل پکن ساخته شده‌اند.

شاهدان عینی بی‌شماری در مورد تجاوز و شکنجه و همچنین جداکردن بچه‌هایی که از خانواده‌هایشان گرفته می‌شوند، وجود دارد. با حدود یک میلیون اویغور که به اردوگاه‌ها فرستاده شده‌اند، همگان، افرادی را می‌شناسند که بازداشت شده باشد. هدف شکستن اراده‌ی اویغورها، و وادار کردن آنها با روش‌های بسیار تحقیرآمیز برای اثبات وفاداری به حزب کمونیست چین و رهبر عالی شی جین پینگ بوده است. همچنین، پکن «رهبران» اویغور را برای نمایندگی رژیم در سین کیانگ انتخاب می‌کند.

خصلت نژادپرستانه و ضد اویغور سیاست‌های حزب کمونیست چین به روشنی در برنامه‌های کنترل بارداری آنها نشان داده می‌شود، از جمله اجبار - شامل از دست دادن حقوق اقتصادی و قانونی و بدتر از آن - اجبار زنان اویغور برای پذیرش کاشت IUD دستگاه داخل رحم است. علی‌رغم انکار چنین اقداماتی، ولی سالنامه‌ی رسمی آماری چین و سالنامه‌ی آماری سین کیانگ نشان می‌دهد که نرخ زادوولد در سین کیانگ طی دو سال به نصف کاهش یافته است. این شامل جمعیت هان هم می‌شود. در دو منطقه‌ی بزرگ اویغور، نرخ زادوولد بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۸، ۸۴ درصد کاهش یافت.

در سطح بین‌المللی، این حقایق برای اولین بار توسط آدریان زنز، یک پژوهشگر بنیادگرای مسیحی و راست‌گرا منتشر شد. اما آنها، از جمله رسانه‌های تحت کنترل دولت چین که از موضع سیاسی زنز برای بی‌اعتبار کردن گزارش‌های او استفاده می‌کنند، از این واقعیت چشم می‌پوشند که او از منابع آمار رسمی دولت چین استفاده کرده است. زنز کسی است که تبلیغات طرفداران حزب کمونیست چین می‌کوشد روی او تمرکز کند، اما این واقعیت‌ها توسط داستان‌هایی از زنانی که خودشان در این اردوگاه‌ها بوده‌اند نیز تأیید می‌شود.

سیستم اردوگاه‌ها در سطوح مختلف استانداردهای زندان سازمان‌دهی شده است، از تبلیغات، تا «آموزش» علیه زبان و فرهنگ اویغور، کار اجباری در کارخانه‌ها، تا وسایل پیشگیری اجباری از بارداری، عقیم‌سازی و شکنجه‌ی زنان.

دولت حزب کمونیست چین دیگر وجود این اردوگاه‌ها را انکار نمی‌کند، بلکه ادعا می‌کند که این اردوگاه‌ها برای «بازآموزی»، «آموزش حرفه‌ای» و برای ارتقای «سلامت باروری» برای زنان است. آنها تمام انتقادات از اردوگاه‌ها را به‌عنوان کمپین امپریالیسم ایالات متحده به تصویر می‌کشند، اما هرگز به هیچ گزارشگر معتبری اجازه‌ی دسترسی به اردوگاه‌ها را نمی‌دهند. این که امپریالیسم آمریکا اکنون از رفتار با اویغورها انتقاد می‌کند، در واقع نشانه‌ی ریاکاری و بازی محض قدرت است. رفتار ناشایست با اویغورها اصلاً جدید نیست. در سال ۲۰۰۲، ایالات متحده با همکاری چین، ۲۲ مرد اویغور را در افغانستان و پاکستان اسیر کرد و آنها را به کمپ بدنام شکنجه‌ی ایالات متحده در خلیج گوانتانامو برد. هیچ یک از آنها به‌عنوان جهادی یا مرتبط با القاعده متهم نشدند، اما سه نفر آخر تا سال ۲۰۱۳ آزاد نشده بودند. ممنوعیت سفر مسلمانان در سال ۲۰۱۷ از سوی ترامپ نیز مورد استقبال رهبران حزب کمونیست چین قرار گرفت. هنگامی که از ۴۸ شرکت بزرگ ایالات متحده در چین برای اظهارنظر در مورد سیاست‌های دولت چین علیه اویغورها پرسش شد، تنها ۶ شرکت پاسخ دادند و تنها یکی از آنها انتقاد محدودی را ابراز کرد. واضح است که امپریالیسم آمریکا می‌خواهد از وجود اردوگاه‌ها و رفتار ناشایست با اویغورها در جنگ سرد خود با چین استفاده کند، اما به‌هیچ‌وجه در مبارزه‌ی ستمدیدگان متحد آنها نیست.

تایوان، چین و آمریکا

تایوان نقطه‌ی بسیار حساس جنگ سرد بین چین و امپریالیسم ایالات متحده است. همچنین یک کشور و دولت واقعی با بیش از ۲۳ میلیون نفر جمعیت است. هنگامی که چیانگ کای چک و کومین‌تانگ او (KMT) پس از پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۴۹ به فورموسا (تایوان) گریختند، کومین‌تانگ این جزیره را جمهوری چین نامید به این امید که در نهایت با سرزمین اصلی چین متحد شود. از ایده‌ی «یک کشور» از

آن زمان هم توسط رژیم حزب کمونیست چین در پکن و هم توسط جانشینان چیانگ کای چک در کومین تانگ حمایت شده است. در تایوان، سرمایه‌داران و کومین تانگ برای دهه‌ها به دلیل کشش قوی اقتصاد چین خود را تابع رژیم حزب کمونیست در سرزمین اصلی کردند. حتی سیاستمداران ناسیونالیست تایوان در حزب دموکراتیک پیشرو (DPP) که اکنون دولت در دست‌شان است، از به چالش کشیدن جدی پکن خودداری کرده‌اند.

این موضع دولت‌های ایالات متحده نیز از دهه‌ی ۱۹۷۰ بوده است، زمانی که نیکسون و رؤسای جمهور بعدی به جای «جمهوری» رسماً «جمهوری خلق» را به رسمیت شناختند. سود و تجارت در اولویت قرار گرفته‌اند. اما از نظر نظامی، امپریالیسم ایالات متحده به دلیل موقعیت استراتژیک تایوان و به‌عنوان یک نقطه‌ی فشار بر رژیم در پکن، اتحاد محکمی با تایوان حفظ کرده است.

درواقعیت اما، تایوان به یک دولت و کشور جداگانه تبدیل شده است. ایده‌ی قدیمی «یکی شدن» اکثر حامیان خود را در جزیره از دست داده است. این یکی از دلایل باخت انتخاباتی کومین تانگ است که اکنون مجبور شده است تا از نزدیکی بیش از حد خود از حزب کمونیست چین دست بکشد. تدوین قانون امنیت ملی در هنگ کنگ، که حقوق دموکراتیک را لغو می‌کند، سرانجام هر گونه توهم در ایده‌ی «یک کشور، دو سیستم» در جهت «یکی شدن» تایوان را از بین برده است. امروزه تنها ۱۲.۵ درصد در تایوان از یکی شدن حمایت می‌کنند در حالی که ۵۴ درصد از استقلال رسمی و ۲۳.۴ درصد از وضعیت موجود یعنی استقلال عملی حمایت می‌کنند.

به دلیل سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی شدید، به ویژه در هنگ کنگ برای دیکتاتوری حزب کمونیست چین، تنها راه در حال حاضر برای پیگیری موضع خود مبنی بر این که تایوان بخشی از چین است، از طریق اقدام نظامی یا تهدید به اقدام نظامی است. طی سال گذشته، نیروهای هوایی و دریایی چین، مانورهای فزاینده‌ای در اطراف تایوان اجرا کرده هم‌زمان بیانه‌های شدید سیاسی نظامی گرایانه هم صادر کردند. این تاحدی تلاش شی جین پینگ برای نشان دادن قدرت خود و تا حدودی هم پاسخ او به نمایش تندتر امپریالیسم ایالات متحده در شرق آسیا بود که از دوره‌ی اوباما شروع شد و سپس در

زمان ترامپ افزایش یافت. این شامل قراردادهای جدید صادرات تسلیحات، حضور نظامی بیشتر و سال گذشته هم انتشار پیمان دفاعی تاکنون مخفی مانده بین ایالات متحده و تایوان می‌شود. تلاش حزب کمونیست چین برای ترساندن تایوانی‌ها برای حمایت از یکی‌شدن محکوم به شکست است. تنها نتیجه‌ی آن افزایش حمایت از استقلال خواهد بود.

مارکسیست‌ها از اتحاد طبقه‌ی کارگر و توده‌های تحت ستم دفاع می‌کنند. این وحدت تنها با موضع‌گیری صحیح در قبال مسئله‌ی ملی محقق می‌شود. این به معنای درک خلق‌و‌خو و آگاهی کارگران است. بار دیگر، لنین و بلشویک‌ها راه را نشان داده اعلام کردند که مخالفت با «حق تعیین سرنوشت یا حق جدایی‌طلبی، ناگزیر در عمل به معنای حمایت از امتیازات ملت مسلط است». شناخته شدن به‌عنوان حامی یک دولت ستمگر، از هرگونه تلاش برای ایجاد اتحاد طبقه‌ی کارگر جلوگیری خواهد کرد. انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ ملت‌های تحت ستم را آزاد کرد اما به‌هیچ‌وجه از امپریالیسم خارجی حمایت نکرد. برعکس، قدرت‌های امپریالیستی در روسیه علیه انقلاب و ازجمله علیه آزادی فنلاند، اوکراین و دیگر کشورها مداخله کردند.

به همین ترتیب، حمایت از استقلال به معنای حمایت از امپریالیسم آمریکا نیست و استقلال تایوان هرگز با کمک آمریکا به دست نخواهد آمد. در عصر امپریالیسم، جنبش‌های آزادی‌بخش ملی موفق هرگز توسط ناسیونالیست‌های بورژوا و یا امپریالیسم رهبری نشده است. در مورد تایوان، استقلال تنها می‌تواند به‌عنوان یک مبارزه‌ی توده‌ای علیه سرمایه‌داران و احزاب سیاسی مستقر - و بالاتر از همه در وحدت با مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در سرزمین اصلی چین علیه دیکتاتوری حزب کمونیست و سرمایه‌داری چین به دست آید. در هیچ درگیری ملی سوسیالیست‌ها از طبقات حاکم در هر دو طرف حمایت نخواهند کرد. در تایوان، این به معنای عدم حمایت از ایالات متحده، چین یا احزاب سیاسی سرمایه‌داری تایوانی، حزب دموکراتیک پیشرو و کومین‌تانگ است.

هنگ کنگ – این یک انقلاب رنگی نیست

طوطی‌های مدافع دیکتاتوری حزب کمونیست چین – با اعتقاد به برخی پرچم‌های قرمز و نام «حزب کمونیست» بسی بیشتر از واقعیت دیکتاتوری وحشیانه سرمایه‌داری و امپریالیستی – به جنبش‌های توده‌ای در هنگ کنگ، به‌ویژه در سال ۲۰۱۹ تهمت زدند و آن را یک انقلاب رنگی تحت حمایت ایالات متحده می‌خوانند. واقعیت‌ها خلاف این را نشان می‌دهد. در ۴ اکتبر ۲۰۱۹، زمانی که جنبش توده‌ای در هنگ کنگ به مدت چهار ماه ادامه داشت، گاردین گزارش داد:

«پس از این که دونالد ترامپ وعده داد ایالات متحده در طول مذاکرات تجاری ساکت خواهد ماند، مقامات امریکائی از حمایت از تظاهرات دموکراسی‌خواهانه در هنگ کنگ منع شدند، به گزارش سی ان ان، ترامپ در ماه ژوئن در یک تماس تلفنی با همتای چینی خود، شی جین پینگ، این تعهد را داد. (...) در نتیجه‌ی این دستور، به سرکنسول امریکا در هنگ کنگ، کورت تانگ، دستور داده شد تا حضور در یک اندیشکده‌ی ایالات متحده و سخنرانی از پیش برنامه ریزی شده در تظاهراتی که کل منطقه را تکان داده بود، لغو کند.»

خود دونالد ترامپ موضع آمریکا را به روشنی اعلام کرد: «یکی گفت که در مقطعی می‌خواهند جلوی آن را بگیرند. اما این بین هنگ کنگ و بین چین است، زیرا هنگ کنگ بخشی از چین است. آنها خودشان باید با آن کنار بیایند. آنها نیازی به مشاوره ندارند.» همین مقاله همچنین به این نکته اشاره کرد که ترامپ نخواست در مورد سین کیانگ و رفتار ناشایستی که با او یغورها می‌شود نظری ابراز کند. جان بولتون مشاور امنیت پیشین ترامپ در کتاب خاطرات خود نوشت که ترامپ به شی جین پینگ گفت که اردوگاه‌های زندان مانند سین جینانگ «دقیقا آن چیزی است که لازم است باشد». امپریالیسم امریکا به‌طور کلی از جنبش‌های توده‌ای حمایت نمی‌کند. هرگاه به یک جنبش از پایین به دیده مثبت می‌نگرد تمرکز واشنگتن به این است تا رهبران واقعی را شناسایی کرده به‌خود جلب کند و بتواند به اعتراضات پایان دهد.

وقتی در سال ۲۰۱۹ جنبش در هنگ کنگ با تظاهرات یک و دو میلیون شرکت‌کننده منفجر شد، خشم، ناامیدی و ترس از جابگزینی وعده‌ی اصلاحات

دموکراتیک با محدودیت‌های جدید در مورد حقوق دموکراتیک را نشان می‌داد. در جامعه‌ای با نابرابری شدید و تقریباً بدون هیچ سیستم رفاهی، حقوق دموکراتیک به‌درستی به‌عنوان ابزار مورد نیاز برای بهبود زندگی مردم عادی تلقی می‌شود. این جنبش عظیم توسط یک اصلاحیه‌ی قانونی غیرمحبوب آغاز شد، اما به‌زودی به فراخوانی برای استعفای دولت محلی وفادار به پکن و برای انتخابات یک نفر-یک رأی تبدیل شد. به وعده‌های پس گرفتن اصلاحیه‌ی قانونی (استرداد) عمل نشد.

این جنبشی بود که همه‌ی نیروها و احزاب مستقر را غافلگیر کرد. پان‌دموکرات‌ها که از سوی توده‌ها به‌عنوان رهبری شکست خورده در مبارزه برای حقوق دموکراتیک تلقی می‌شدند، تقریباً هیچ نقشی نداشتند. رهبری واقعی به دست جوانان سازمان‌نیافته افتاد.

رژیم شی جین پینگ این جنبش را به‌عنوان یک تهدید می‌دید، و واهمه داشت که به سرزمین اصلی سرایت کند. با این حال، زمانی که جنبش هنگ‌کنگ در اوج خود بود، پکن از مداخله با نیروهای دولتی خود خودداری کرد. اما همیشه روشن بود که اگر جنبش پیروز نشود، حزب کمونیست چین یک برنامه‌ی انتقامی را برنامه‌ریزی خواهد کرد. این نیز برای شی مهم بود تا به جهان نشان دهد که جناح‌های آشتی‌جوی بیشتری در دولت حزب کمونیست چین وجود دارد که بر هنگ‌کنگ حکومت می‌کند. پیروزی این جنبش تأثیرگذار تنها در صورتی امکان‌پذیر بود که به چین هم گسترش یابد و طبقه کارگر از طریق جنبش‌های اعتصاب عمومی راه را نشان دهد. در غیر این صورت، خستگی و سردرگمی، که بعداً با محدودیت‌ها در طول همه‌گیری بیماری تقویت شد، دیربازود صدمات خود را خواهد زد. در همین مراحل پایانی بود که پرچم امریکا و درخواست از ترامپ برای مداخله به طور گسترده‌تری در هنگ‌کنگ ظاهر شد. امپریالیسم امریکا، همزمان با جنگ سرد شدیدتر، از سیاست‌های چین در هنگ‌کنگ به‌طور جدی‌تری انتقاد کرد. این همچنین با تمایل به حفظ هنگ‌کنگ به‌عنوان مرکز اصلی تجاری و مالی در منطقه مرتبط بود. تحریم‌های نمادین علیه رهبران برجسته در هنگ‌کنگ و چند مقام حزب کمونیست چین با حمایت واقعی از خواسته‌های توده‌ها در هنگ‌کنگ یکسان نیست.

دیکتاتوری حزب کمونیست چین اکنون در حال تحمیل شرایط موجود در چین، از جمله ممنوعیت حقوق دموکراتیک، تقویت بازرسی و نیروهای سرکوبگر، زندانی کردن سیاستمداران مخالف و رهبران اتحادیه‌های کارگری و استفاده از این ابزارها برای وحشت‌آفرینی است. پکن می‌داند که فاقد هرگونه پایگاه اجتماعی در هنگ‌کنگ است. در انتخابات محلی در نوامبر ۲۰۱۹، حامیان حزب کمونیست چین متحمل شکست از نظر تاریخی بی‌سابقه شدند. اقدامات اخیر از جمله بازسازی کامل سیستم سیاسی در هنگ‌کنگ برای جلوگیری از تکرار چنین اتفاقی است.

هیچ چیز مترقی یا ضد سرمایه‌داری در اقدامات حزب کمونیست چین در هنگ‌کنگ وجود ندارد. اکثر سرمایه‌گذاران میلیاردی و همچنین بانک‌های بزرگ هنگ‌کنگ از آنها حمایت می‌کنند. HSBC، که در گذشته بزرگ‌ترین بانک اروپا بود اکنون در حال انتقال دفتر مرکزی خود از لندن به هنگ‌کنگ است و با صدور یک بیانیه‌ی عمومی حمایت عمومی خود را از قانون امنیت ملی اعلام کرده است. یکی دیگر از بانک‌های بریتانیایی «استاندارد چارترد» نیز چنین کرد: «ما معتقدیم قانون امنیت ملی می‌تواند به حفظ ثبات اقتصادی و اجتماعی بلندمدت هنگ‌کنگ کمک کند.»

علیه امپریالیسم و روش‌های فاشیستی مبارزه کنید

نه تنها تانکی‌ها، بلکه برخی دیگر در جریان چپ نیز از مقایسه بین امپریالیسم آمریکا و چین، یا روش‌های مورد حزب کمونیست چین با دیکتاتوری‌های فاشیستی یا نظامی واهمه دارند. دلیلی وجود ندارد که سوسیالیست‌ها خشونت قدرت‌های امپریالیستی مختلف را رتبه‌بندی کنند. در جنگ جهانی اول، لنین و بلشویک‌ها بر مخالفت با تمام قدرت‌های امپریالیستی تأکید کردند، در حالی که اکثریت رهبران حزب سوسیال‌دموکرات در اروپا از دولت «خود» حمایت کردند و استدلال‌شان این بود که «دموکراتیک‌تر» هستند یا طرف مقابل «متجاوز» بود.

اما مخالفت با امپریالیسم به این معنا نیست که همه‌ی آنها یکسان هستند. جایی که مبارزه‌ی کارگران و فقرا به اصلاحات دموکراتیک منجر می‌شود، بدیهی است که امکان سازماندهی مبارزات بیشتر بسیار بهتر است. دموکراسی سرمایه‌داری

محدودیت‌های شدیدی دارد، و قدرت واقعی در دست سرمایه‌داران است اما در عین حال، امکان سازمان‌دهی در اتحادیه‌ها و احزاب، سخن گفتن و چاپ (و انتشار در اینترنت)، اعتصاب و سازماندهی تظاهرات را فراهم می‌کند. این حقوق در سرمایه‌داری بسیار محدود است و باید پیوسته برای آنها مبارزه کرد، باید علیه تلاش‌های مجدد تشکیلات برای پس گرفتن منافع پیروزی‌های قبلی، علیه زیر ضرب گرفتن اتحادیه‌های کارگری، تبلیغات ارتجاعی و قوانین سرکوبگر جنگید.

در دهه‌ی ۱۹۳۰، لئون تروتسکی روش‌های استالین را با هیتلر مقایسه کرد و نوشت که استالین این روش‌ها را از هیتلر آموخت. تروتسکی در مورد پیمان در اوایل جنگ جهانی دوم به خوانندگانش یادآوری کرد که او برای مدتی هشدار داده بود «استالین به دنبال تفاهم با هیتلر است».

تروتسکی این شباهت‌ها را با وجود ویژگی‌های اجتماعی متفاوت مطرح کرد، اتحاد جماهیر شوروی یک کشور کارگری منحنی و آلمان یک دیکتاتوری سرمایه‌داری فاشیستی بود. البته فاشیسم به‌عنوان یک جنبش توده‌ای شکل گرفت که برای درهم‌شکستن همه‌ی سازمان‌های طبقه کارگر و دموکراتیک در ایتالیا و آلمان از آن استفاده شد. اندکی پس از به‌دست گرفتن قدرت، شخصیت جنبش توده‌ای فاشیسم با یک ماشین دولتی سرکوبگر و خشن جایگزین شد.

دیکتاتورهای نظامی وحشی مانند پینوشه در شیلی و سوهارتو در اندونزی از روش‌های فاشیستی برای درهم‌شکستن سازمان‌های طبقه‌ی کارگر - احزاب کمونیستی و سوسیالیست، اتحادیه‌های کارگری و غیره استفاده کرده‌اند. امروز در چین حزب کمونیست از همین شیوه‌های خشن سرکوبگرانه علیه کارگران درگیر مبارزه و دیگر گروه‌های مخالف در چین استفاده می‌کند. در سین کیانگ، کمپین دولتی علیه اوغورها، اقدامات وحشیانه برای از بین بردن فرهنگ، زبان و مذهب آنها را با استعمار شهرک‌نشینان ترکیب می‌کند. این امپریالیسم سرمایه‌داری دولتی چین است.

پیوند با منبع اصلی:

<https://www.socialistalternative.org/2021/06/20/china-imperialism-and-the-left>